

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی روایات اهمیت کیفیت مخالفت و موافقت با قرآن

گفتیم از روایاتی که در متون روایی داریم استفاده می‌کنیم که ما من شیءٍ إلا این که در قرآن و سنت یک ریشه، اصلی و مطلبی راجع به آن موجود است و لذا یکی «باب الرد إلى الكتاب و السنة و أنه ليس شيءٌ من الحلال و الحرام و جميع ما يحتاج الناس إليه إلا و قد جاء فيه كتابٌ أو سنة» و یکی هم «باب الاخذ بالسنة و شواهد الكتاب» را مطرح کردیم. بعد گفتیم از مجموع این روایات استفاده می‌کنیم که «فما وافق كتاب الله فخذوه مصداقی از یک ضابطه‌ی کلی است و ضابطه کلی این است که همه چیز در قرآن وجود دارد».

در باب 20 که چند روایات را از آن خواندیم، در روایت دوم از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمودند خدای تبارک و تعالی چیزی که مردم به او نیاز دارند را در کتاب نازل فرموده و رسولش آن را بیان کرده و بر هر چیزی حدی از نظر حرام، وجوب، اباحه، کراهت قرار داده و دلیلش را هم برای او قرار داده‌است. هر چند قرآن توسط خودش بیان شده‌است ولی قرآنی که روایات برای ما معرفی می‌کند این است که تمام احتیاجات امت نه تنها در زمان نزول بلکه الی يوم القيامة در آن بیان شده‌است.^[1]

باز در روایت پنجم که از امام باقر (علیه السلام) نقل شده‌است حضرت می‌فرماید وقتی من حدیثی برای شما خواندم از من سؤال کنید که کجای قرآن این حدیث آمده‌است؟ حضرت در ضمن بعضی از احادیث فرمود پیامبر از بگو مگو و مجادله نهی فرموده‌است یعنی حتی در جایی که (البته اینطور به نظر می‌آید) حق هم با شماست اما طرف مقابل وقتی نمی‌پذیرد خیلی دنبال و اصرار نکنید، وقتی او می‌خواهد با شما مجادله کند یا عناد دارد. نهی دیگر مربوط به این است که انسان مالش را فاسد کند یعنی پولی دارد به جای این که با آن چیزی بخرد که ارزش داشته باشد آن را ضایع کند! و نهی شده از زیاد سؤال کردن.

از امام سؤال شد شما که می‌فرمائید هر حدیثی من می‌گویم ریشه‌اش در قرآن است این‌ها کجای قرآن است؟ حضرت فرمود نهی از قیل و قال را از آیه 114 سوره نساء می‌توان متوجه شد. نهی از فساد مال را که نباید آن را از بین برد و باید درست در مسیر صحیح خودش قرار داد از این آیه «و لا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ اَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» استفاده می‌شود که مال را به عنوان قیام و مقوم جامعه و انسان قرار داده‌است لذا مال را به دست سفهاء ندهیم.

اگر انسان مال شخصی‌اش را نباید به دست یک سفیهی بدهد به طریق اولی بیت المال را نباید به دست یک سفیه بدهد، کسی که نمی‌تواند درست تنظیم کند که بیت المال مسلمین چطور باید مصرف شود! این در سوره نساء آیه پنجم است. راجع به کثرت سؤال «لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ»، آیه 101 سوره مائده.^[2]

به این نکته توجه بفرمائید که ما هنوز قرآن و عترت را نمی‌شناسیم. واقعاً اینطور است که درست نمی‌شناسیم، که کسی این روزها بگوید (این بسیار درد بزرگی است) که ما از پیامبر و قرآن آنچه به عنوان یک اصل ثابت است اصل ایمان به خداست بقیه‌ی امور و اختلاف شرایط و ازمان باید تغییر کند.

ارث هر چه که در هر عصری توافق کنند، جزائیات، مجازات و حدود الهی هر طور که در هر عصری باشد، معاملات هم هر طور که در هر عصری باشد، یک وقت گفته‌اند ربا نخورید که مال آن زمان است، اسم این را گذاشتند اسلام تاریخی و آمده‌اند حمله کردند به فقهاء که فقهاء سبب شدند این مشکلات برای مردم و جامعه به وجود بیاید، فقهای که این اسلام تاریخی را نگه داشتند، از این احکام دست بردارید!

در همه امور و حتی در عبادیات، نماز را لازم نیست پنج وقت که در قرآن آمده بخوانید، یک وقت دیگری تنظیم کنید، حالا اگر دیدید لازم است که لازم است، اگر نظر مبارکتان این شد که لازم نیست همان ایمان قلبی به خدا کافی است، چقدر انحراف، چقدر سقوط؟ اینها دلیل بر این است و کشف از این می‌کند که اینها قرآن را شناختند، البته ما هم هنوز قرآن را درست نشناختیم ولی این که قرآن را این چنین خلاصه کنیم فقط این همه آیاتی که وجود دارد بگوئیم اصل ایمان به خدا مطرح است والسلام، عین همین تعبیر در کلماتشان وجود دارد، آن‌ها که «ختم الله علی قلوبهم» هستند به نظر ما، ولی ما که سر این سفره نشستیم قرآن خیلی عجیب است و همه این‌ها حتی یک نقطه‌اش تا قیامت برای ما حجت دارد.

هیچ زمانی نمی‌آید که بگوئیم تاریخ دوره‌ی قرآن گذشت و احکامش را باید تغییر داد، ارث زن و مرد تغییر کند، شهادت تغییر کند، اینها می‌گویند که چرا مرد دو برابر زن ارث ببرد ولی بعداً می‌گویند چرا پدر و مادر اینقدر و اولاد اینقدر؟ اینها را ما قبول نداریم، خودمان با توافق یک قانونی بگذاریم بین ورثه و مورث قبل از این که فوت کند توافقی بشود که چه کسی از مال چقدر ببرد، ثلث مال از مورث است یعنی چه؟ اینها حرفهای کهنه است، همه فقه را مسخره می‌کنند! اینها قرآن و عترت را قبول ندارند. ما از این روایات یک قاعده کلی استفاده می‌کنیم که ما من حلال و حرام و ما من شیء حتی در اخلاقیات، در اعتقادات، الا این که در قرآن وجود دارد.

با توجه به پذیرش این کبری روشن می‌شود که کلام مرحوم صدر که فرمودند تفصیل احکام مسلم در قرآن نیامده است، لذا ایشان «خذ ما وافق الكتاب» را غیر مخالف معنا می‌کنند، با ظاهر این روایات اساساً سازگاری ندارد. این روایاتی که می‌گوید ما وافق الكتاب وقتی ما مجموع این روایات را کنار هم بگذاریم. مقصود از موافق این نیست که به صورت دلالت مطابقی عین این حدیث در قرآن آمده باشد. هیچ امامی چنین مطلبی را ادعا نکرده است که به دلالت مطابقی آمده باشد. مثلاً در همین سه موردی که در این روایات خواندیم امام به اطلاق تمسک می‌کند «لا تؤتوا السفهاء اموالکم» اینجا به لازمش که لازمه‌ی اینکه شما به سفهاء اموالتان را بدهید این است که مال از بین برود مالی که قیام جامعه به او است، قیام مجتمع بشری به او هست، «لا تسألوا عن اشیاء» به کثرت از باب اطلاق تمسک می‌کند.

در روایت دیگری به مناسبت بحث تلقیح مصنوعی دیدم که از امام (علیه السلام) سؤال می‌کنند که خضخضه (استثمناء) حرام است یا نه؟ می‌فرمایند بله حرام است، سائل می‌گوید از کدام آیه از آیات قرآن این را آوردید؟ همین آیاتی که در اوایل سوره مؤمنون آمده، حضرت به اطلاق آن آیه تمسک می‌کند.

پس مراد از موافقت، مسلم این نیست که به مدلول مطابقی در قرآن آمده باشد، به اطلاق، به عموم، یک. گاهی اوقات ملاکش در قرآن ذکر شده است، یعنی بسیاری از این احکامی که ائمه در روایات مطرح کردند ما ملاک اینها را در قرآن می‌توانیم استفاده کنیم که به این ملاک است و نه به اطلاق عموم، به بیان الماک، این دو.

گاهی اوقات نظایرش که حالا این نظایر با آن ملاک شبیه به هم می‌شود گاهی اوقات نظایرش را ذکر کردند و لذا در بعضی از

این روایات داریم فإن وجدتم شاهداً أو شاهدین، یعنی یک نظیری یک قرینه‌ای از قرآن، که من به نظرم می‌رسد از همین جا می‌شود بحث مذاق قرآن یا شارع را اثبات کرد و دید یک روایت با قرآن سازگاری دارد یا نه؟

اگر مذاق قرآن در دست کسی باشد می‌تواند چنین کند که این دست احدی نیست الا معصوم (علیه السلام)، ما نمی‌توانیم. من ندیدم جایی اینطور بیان کرده باشند، خود ما با تأمل در روایات به این نتیجه رسیدیم، حالا ببینیم آیا درست است یا نه؟ پس مراد از موافقت یا اطلاق یا عموم یا ملاک یا نظایر است، که همه اینها را روی هم بگذاریم می‌شود مذاق قرآن.

در همین روایات اسماعیل بن جابر از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمود در قرآن سه محور وجود دارد خبر گذشتگان، خبر آیندگان و فصل ما بینکم یعنی اگر شما اختلافی پیدا کردید قرآن می‌تواند فصل خصومت کند. بعد می‌فرماید و نحن نعلم ما می‌دانیم.^[3]

اهتمام به قرآن و شناخت قرآن

ما تا ارزش قرآن را نفهمیم ارزش ائمه را نمی‌توانیم بفهمیم، ارزش قرآن را که فهمیدیم که قرآن چه بحری است که عمقش معلوم نیست، اقیانوسی است که ساحلی ندارد، ائمه که حاملان این کتاب الهی هستند و اینها عالم به کتاب الله هستند عندهم علم الكتاب این ارزشش معلوم می‌شود، این فقط به این معنا نیست که ظاهر آیات را بخوان، ظاهر آیات را دیگران هم می‌توانند معنا کنند ولو این‌که در همین ظاهر هم گاهی اوقات اشتباه رخ می‌دهد. پس این مطلب هست و مراد از موافقت همین است یا اطلاق یا عموم یا ملاک یا نظایر و خلاصه این‌که قرآن حقیقتی دارد که این حقیقت در نزد ائمه علیهم السلام است و آنها می‌توانند بفهمند که فلان حکم در کجای قرآن و با کدام آیه می‌توانند به آن استدلال کنند.

وقتی ما این روایات را اینطور معنا می‌کنیم اولین مطلبی که قشنگ نتیجه روشن و قهری‌اش هست این است که آن‌چه مرحوم آخوند فرمود که یا باید اخبار ترجیح را حمل بر تمیز حجت از لا حجت کنیم یا حمل بر استحباب کنیم صحیح نیست چون قابلیت حمل بر استحباب وجود ندارد.

ائمه نیامدند تعبداً به عنوان مرجع بفرمایند که اگر یک حدیثی موافق قرآن بود بپذیرید مخالف را کنار بگذارید، ائمه آمدند این قاعده کلی «إن علی کل حق حقیقة» را مطرح کردند. فرمودند یکی از مصادیقش این است که ما وافق الكتاب فخذوه، پس نمی‌شود این را حمل بر استحباب کنیم، آن روایت موافق کتاب را باید گرفت و مخالف را کنار گذاشت، منتهی با همان بیانی که ما از قول مرحوم آقای خوئی (قدس سره) نقل کردیم که روایات مخالف کتاب دو طائفه است، یک طائفه‌اش تخالف است که قابلیت جمع عرفی ندارد، یک طائفه هم تخالفی است که قابلیت جمع عرفی را دارد.

در مرکز فقهی یکی از محققین کاری به نام «تمسک العترة الطاهرة بالقرآن الکریم» را انجام دادند که در اعتقادات، احکام، اخلاق و... است. الآن چهار یا پنج جلد آن هم چاپ شده، اتفاقاً یک وقت یکی از علمای الازهر آمده بود در همین اتاق ما، من این کتاب تمسک را جلوی ایشان گذاشتم و گفتم این کتاب چیست؟

به عربی گفتم با وجود این کتاب و اینکه ائمه ما به قرآن این همه تمسک کردند باز تهمت تحریف قرآن بر شیعه وارد است؟ گفت کلاً کلاً کلاً سه بار گفت، واقعاً یکی از افتخارات ما این است که ائمه ما خیلی به قرآن تمسک کردند، بستگی داشته به اینکه آن سائل که بوده؟ شرایط چطور بوده؟ حضرت آیه را مطرح می‌کردند و حیف که نشد نکات تفسیری تمام آیات قرآن را بیاورند، مجال داده نشد که ائمه همه خصوصیات را بیان کنند با این همه زحماتی که ائمه و مخصوصاً امام صادق و امام باقر علیهما السلام متحمل شدند.

گفتم ائمه اربعه شما چقدر به قرآن تمسک کردند؟ شما در کلمات آنها ببینید خیلی کم، یعنی حتی قدرت بر تمسک به ظواهر کتاب هم ندارند، اینکه یا امام باقر یا امام صادق علیهما السلام به یکی از مدعین فقهات یا قضات اهل سنت فرمودند «والله ما ورثک من کتاب الله من حرف» این بطون قرآن نیست، بطون قرآن روشن است، اصلاً بطون قرآن به عنوان حجّیت ظاهریه برای مکلف معنا ندارد، یک وادی دیگری برای اهلش هست و اهلش هم در میان شیعه نه فقط علما بلکه بخشی از علما هستند، نه همه مردم، نه همه شیعه، بطون برای آنهاست.

آنکه قابلیت احتجاج دارد همین ظواهر و نصوص است، این ظواهر را گاهی اوقات دو سه آیه را باید کنار هم بگذارند یک نتیجه‌ای بگیرند، اینها را بشر معمولی قدرت ندارد. حالا اگر هم داشته باشد به نحو موجب جزئیه دارد بعضی موارد می‌تواند این کار را انجام بدهد اما در همه موارد نمی‌تواند وارد بشود، آنهایی که در همه موارد مسلمانان ائمه معصومین علیهم السلام هستند.

اگر در زمان معصوم (علیه السلام) باشیم معصوم (علیه السلام) می‌تواند بفرماید این با کدام آیه موافق و با کدام آیه مخالف است، اما فقهای عصر غیبت بعضی موارد می‌توانند بفهمند. این که فقیه عظمتش خیلی بالاست و گاهی اوقات می‌گویند حلال و حرام، واجب و مستحب که کاری نیست. خیر! فقیه باید یک تسلط مائی بر قرآن داشته باشد باید مأنوس با قرآن باشد باید بداند که با کدام آیه می‌شود بر کدام بحث استدلال کرد و الا اگر کسی با قرآن انس نداشته باشد اصلاً فقیه نیست.

من خودم نرسیدم این را ببینم، یکی از عبارات منصوب به علامه طباطبائی (رضوان الله تعالی علیه) است که ایشان گلایه می‌کند که گاهی اوقات یک مجتهدی همه احکام را اجتهاد می‌کند ولی ممکن است یک بار هم به قرآن مراجعه نکند! این به هیچ وجه امکان ندارد و نمی‌شود. در شرح حال بعضی از بزرگان است که اینها خواستند یک فرع فقهی را دنبال کنند چند بار قرآن را از اول تا آخر خواندند که ببینند از کدام آیه می‌شود این مسئله را استنباط کرد مگر می‌شود فقیهی جدای از قرآن؟

حالا این حرف دستاویز یک عده‌ای هم شده که می‌خواهند به فقها حمله کنند می‌گویند در حوزه از قرآن خبری نیست و هر چه هست از روایات است. روایات ما عجین با قرآن است، ما با روایات کار می‌کنیم و به قرآن کار نداریم؟!

خودتان یک دور باب 20 و 22 را کاملاً ببینید «کل شیء مردودٌ إلى الكتاب و السنة»، نه کل حلال و حرام فقط، کل شیء مردودٌ من الكتاب و السنة، حالا ما یک چنین کلیتی داریم نمی‌گوئیم فیزیک در قرآن هست، شیمی در قرآن هست، نه. اصل خود علمی که نافع باشد ضرر نداشته باشد، موجب تکامل انسان بشود، معیارها و چارچوب‌هایش، گاهی اوقات این کل شیء مردود را می‌گویند فرمول فیزیک کجای قرآن است؟ چهارچوب‌هایش در قرآن وجود دارد. شما ببینید در همین بحث سلاح کشتار جمعی، در حرمت تولید سلاح کشتار جمعی که رهبری معظم انقلاب فتوا به حرمتش دادند و ما هم اینجا بحث های مخلفی داشتیم خودم یک رساله‌ای نوشتم تقاضا می‌کنم که ببینید از چند دسته از آیات قرآن استفاده کردیم که تولید سلاح‌های کشتار جمعی حرام است.

خدا رحمت کند مرحوم والد ما را که نظرش خلاف این بود و می‌فرمود همان طوری که کفر بمب اتم دارد ما هم باید داشته باشیم، رهبری نظر شریف‌شان این است که این حرام است و ما هم بحث کردیم ولی اکثر دلیل‌ها و استدلال ما در رساله‌ای که نوشتیم قرآن است. بعضی از روایات هم به عنوان تکمیل بحث آوردیم ولی عمده‌ترین دلیل ما قرآن است. عرض کردم در قرآن ملاک آمده، راجع به یک کسی که بخواهد فساد در ارض کند قرآن یک ملاکی به ما ارائه می‌دهد بعد می‌گوئیم این بمب سلاح کشتار جمعی موجب فساد فی الارض است.

علی کل حال نمی‌شود فقیه بدون ارتباط با قرآن به فقهات برسد یا استنباط کند، مگر این که فقیه اسمی باشد و لذا شما و همه آقایانی که در این مسیر فقهات هستید سعی کنید همیشه با قرآن مأنوس باشید، قرآن خیلی حرف دارد که ما درصد بسیار

ناچیزش را رسیدیم پس این روایات این چنین است، این ما وافق کتاب را معنا کردیم که مراد چیست؟ مسئله استحباب که مرحوم آخوند فرمودند به هیچ وجه درست نیست.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ عُمَرَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَدَعْ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَ بَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ ص وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدّاً وَ جَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلاً يَدُلُّ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدّاً.» الكافي (ط - الإسلامية)، ج 1، ص: 59.

[2] □ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِذَا حَدَّثْتُمْ بِشَيْءٍ فَاسْأَلُونِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ فِي بَعْضِ حَدِيثِهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنِ الْقِيلِ وَ الْقَالِ وَ فَسَادِ الْمَالِ وَ كَثْرَةِ السُّؤَالِ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَأَيْنَ هَذَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ قَالَ وَ لَا تَوَتُّوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً وَ قَالَ لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ.» الكافي (ط - الإسلامية)، ج 1، ص: 60.

[3] □ «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ وَ خَبَرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ فَصْلٌ مَا بَيْنَكُمْ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ.» الكافي (ط - الإسلامية)، ج 1، ص: 61.